

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه بیست و هفتم

پیرامون ولایت ۲

و اما مطلبی که امروز با این آیات می‌خواهیم ثابت کنیم، شرح بدهیم، این است که بعد از آنی که فهمیدیم که هر مسلمانی و هر آن کسی که مدعی بندگی خداست؛ باید ولیّ زندگی خود و فرمانروا و صاحب اختیار فعالیت‌ها و نشاط‌های سراسر دوران عمر خود را از سوی خدا بداند. از خدا بخواهد. اگر کسی ولایت خدا را نپذیرد و زیر فرمان غیر خدا برود، اولاً، خود این آدم چه حکمی دارد؟ ثانیاً، این کار اسمش چیست؟ ثالثاً، این عمل نتیجه‌اش کدام است؟ در قرآن کریم هر ولایتی غیر از ولایت خدا را به عنوان ولایت طاغوت معرفی کردند. آن کسی که تحت ولایت خدا نباشد تحت ولایت طاغوت است.

طاغوت یعنی چه؟ طاغوت از ماده طغیان است. طغیان یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده و دایره طبیعی و فطری زندگی انسان، فراتر رفتن. انسان باید دائماً در جدّ و جهد و تلاش باشد. برای این که وجود خود را به ثمر برساند. هر عاملی که انسان را به عدم جدّیت، به عدم تلاش کردن، به تنبلی، به راحت‌طلبی، به عافیت‌جوئی، تشویق و ترقیب کند؛ او طاغوت است.

انسان‌ها باید سر به فرمان خدا باشند. هر چیزی که انسان را از فرمان خدا کناری ببرد، خارج بکند، موجب شود که انسان در مقابل خدا عصیان بورزد؛ او طاغوت است. آن کسی که در تحت فرمان ولیّ حقیقی زندگی نمی‌کند؛ باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی می‌کند!

ممکن است برسید آقا، تحت فرمان شیطان و طاغوت زندگی کردن و تن به فرمان او دادن، چه مفسده‌ای مگر دارد؟

جواب اول این است که اگر تن به ولایت شیطان دادی، شیطان بر تمام انرژی‌های سازنده‌ی خلاق آفریننده‌ی ثمربخش وجود تو مسلط خواهد شد. وقتی که تو تمام وجودت در قبضه او درآمد؛ آن وقت او به آسانی می‌تواند تو را در همان راهی که خودش می‌خواهد، به همان جایی که خودش می‌خواهد، با همان وسیله‌ای که خودش می‌خواهد؛ بکشاند و ببرد.

و پیداست که شیطان و طاغوت انسان را به نور و معرفت و آسایش و رفاه و معنویت رهنمون نمی‌شود. او برایش این چیزها هدف نیست. برای شیطان و طاغوت مصالح شخصی خودش هدف اولی است. می‌خواهد آن‌ها را تأمین کند. پس تو را در راه مصالح شخصی خود به کار می‌اندازد. این آیه قرآن است. این آیه ای که از سوره نساء می‌خوانم برایتان، بسیار آیه قابل توجه و قابل تدبری است، « وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ » هر کسی که با پیامبر به مخاصمت و ستیزه برخیزد؛ از پیغمبر جدا شود؛ راهش را از راه نبوت (همان راهی که قبلاً برایتان ترسیم کردیم) از راه نبوت منشعب کند؛ راه خود را « وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ » به غیر راه مومنان و جامعه اسلامی و هدف‌های ایمانی، راهی را پیروی بکند، خودش را از جمع مسلمان صحیح و با ادب و با جهت کنار بکشد، « وَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى »، همان چیزی را که خود او بر گردن افکنده است، بر گردنش استوار می‌کنیم!

همان ولایتی را که خود او به دست خود پذیرفته است؛ رنگ ثابت زندگی بیچاره‌اش قرار می‌دهیم. به دست خودش به آن منطقه رفته بود و آنجا سکنی گرفته بود. او را همان جا پاشکسته می‌کنیم. « اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ » خود تو رفتی زمامت را دادی به شیطان، پس بگذار این زمام در دست شیطان بماند. این سنت ماست، این قانون آفرینش است، این مال این دنیایت، مال آن دنیایت چه است؟

«وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ» از اینجا هم که چشم بستى؛ یکسره خواهى رفت به سراغ دوزخِ قهرِ پروردگار و عذاب
جاودانه الهى.

پایان

تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری